

## پرسش ۲۸: حجاب‌های نور و ظلمت و تفاوت میان آن‌ها.

في كتاب الآداب المعنوية للصلاة للسيد الخميني "قدس سره": ص 320، قال: (أما عظمة متكلمه ومُنشأه وصاحبه فهو العظيم المطلق الذي جميع أنواع العظمة المتصورة في الملك والملكوت، وجميع أنواع القدرة النازلة في الغيب والشهادة رشحة من تجليات عظمة فعل تلك الذات المقدسة، ولا يمكن أن يتجلى الحق تعالى بالعظمة لأحد، وإنما يتجلى بها من وراء آلاف الحجب والسرادات كما في الحديث: (أن له تبارك وتعالى سبعين ألف حجاب من نور وظلمة لو كشفت لأحرقت سبحات وجهه دونه) ([48]).

سید خمینی (قدس سره) در کتاب آداب نماز صفحہ 320 می‌گوید: اما عظمت متکلم آن و منشأ و صاحب آن، همان عظیم مطلق است که جمیع عظمت‌های مدنظر در ملک و ملکوت و تمام قدرت‌های نازل در غیب و شهادت، رشحه‌ای از تجلیات عظمت فعل آن ذات مقدس است. ممکن نیست حق تعالی با تجلی به عظمت برای احدی تجلی کند، و از پس هزاران حجاب و سرادق تجلی می‌کند، چنان‌چه در حدیث آمده است: «خداوند را هفتاد حجاب است از نور و ظلمت؛ اگر آن حجاب‌ها کنار روند، «سَبَحَات رُوی او» (انوار جلال و عظمت خداوند)، ماسوی (مخلوقات) را خواهند سوزانید...». ([96])

س ا - هل هذه الحجب الظلمانية والنورانية مختلطة؟

س ب - ما معنى حجب الظلمة وحجب النور؟

س ج - كيف ترفع بعض حجب الظلمة وحجب النور؟

س د - هل أن هذه الحجب لا ترفع أبداً كما قال السيد (قدس سره): (ولا يمكن

أن يتجلى الحق تعالى بالعظمة لأحد)؟ ولو رفعت ماذا يحصل، وما معنى الحرق؟

سوال الف - آیا این حجاب‌های نور و ظلمت با یکدیگر آمیخته است؟

سوال ب - معنای حجاب نور و حجاب ظلمت چیست؟

سوال ج - چگونه برخی حجاب‌های ظلمت و نور کنار می‌رود؟

سوال د - آیا طبق گفته‌ی سید خمینی (قدس سره) مبنی بر این که «و ممکن

نیست حق تعالی با تجلی به عظمت برای احدی تجلی کند»، این حجاب‌ها هرگز

کنار نمی‌رود؟ اگر کنار رود، چه می‌شود؟ و سوختن به چه معنا است؟

الجواب: الحجب الظلمانية: هي جنود الجهل التي ذكرها الإمام الصادق (ع) (197)، والأخلاق الذميمة و (الأنبا) المغروسة في فطرة الإنسان، فكلما زادت (الأنبا) عند الإنسان زادت هذه الحجب، وكلما قلت (الأنبا) عند الإنسان قلت هذه الحجب، فهذه الحجب منشؤها الظلمة والعدم والمادة، وهي ليست إلا سلب لكل خير.

پاسخ: حجاب‌های ظلمت: همان لشکریان جهلند که امام صادق (ع) آن‌ها را

بیان می‌فرماید؛ [98] همان رذایل اخلاقی و منیّت برنشانده شده در فطرت آدمی

است. هرچه منیّت در انسان بیش‌تر شود، این حجاب‌ها بیش‌تر می‌گردد، و هرچه

منیّت انسان رو به کاهش نهد، این حجاب‌ها نیز کم‌تر می‌شود. منشأ این

حجاب‌ها، ظلمت و عدم و ماده می‌باشد و چیزی نیست جز سلب تمام خیرات از

انسان.

أما الحجب النورانية: فهي كلمات الله سبحانه وتعالى، والفيض النازل منه

سبحانه إلى خلقه ولها حال في كل مقام ولكل إنسان سالك الطريق إلى الله سبحانه

وتعالى، فهي بالنسبة لخير الخلق محمد (القرآن أو الحجاب الذي يخفق) كما ورد

في الرواية عن الصادق (ع) قال: (فأوقفه جبرائيل موقفاً، فقال له: مكانك يا محمد

- أي هذا هو مقامك، فجبرائيل لا يستطيع الوصول إلى مقام النبي فأشار له

بالعروج إلى مقامه - فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي، إن ربك يصلي،

فقال: يا جبرائيل وكيف يصلي؟ قال: يقول سبوح قدوس أنا رب الملائكة والروح،

سبقت رحمتي غضبي. فقال: اللهم عفوك عفوك. قال (ع): وكان كما قال الله قاب

قوسین او اَدنی. قیل: وما قاب قوسین او اَدنی؟ قال(ع): ما بین اُستها اِلی راسها. قال (ع): وکان بینهما حجاب یتلأ و یخفق، ولا اُعلمه اِلا وقد قال: زبرجد، فنظر فی مثل سم الإبرة اِلی ما شاء الله من نور العظمة، فقال الله تبارک وتعالی (...). [99].

اما حجاب‌های نورانی: عبارتند از کلمات خدای سبحان و فیضی که از حق تعالی بر مخلوقاتش نازل می‌شود. این حجاب‌ها برای هر مقام و برای هر انسان سالک طریق الی الله، دارای حالاتی است. این حجاب‌های نورانی برای بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمد(ص) عبارت است از قرآن یا حجابی که در نوسان است. این معنا در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است. آن حضرت می‌فرماید: «جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت: بر جای خود (باش) ای محمد! [100] در جایگاهی ایستاده‌ای که هرگز هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت ندا می‌دهد. فرمود: ای جبرئیل! چگونه ندا می‌دهد؟ گفت: او می‌فرماید: سبوح قدوس، منم پروردگار فرشتگان و روح، رحمتم بر خشم من پیشی گرفته است. آنگاه پیامبر عرض کرد: «خداوندا، از ما درگذر و پیامرز». امام صادق(ع) فرمود: «و همان‌طور که خدا فرموده است: (قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) (تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر).» گفته شد: مراد از (قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) چیست؟ حضرت فرمود: «میان دو طرف کمان تا سر آن». و فرمود: «میان آن دو حجابی می‌درخشید و به جنبش درمی‌آمد». این مطلب را نفهمیدم جز این که حضرت فرمود: «زبرجدی است. پیامبر گویی به اراده‌ی خدا از میان چیزی شبیه سوراخ سوزن به نور عظمت (الهی) نگریست. آن‌گاه خدای تبارک و تعالی فرمود...». [101].

وهذا الحجاب الزبرجد الأخضر الذي يخفق هو إشارة إلى حجب الظلمة وحجب النور، وارتفاع حجب الظلمة بالفتح في مثل سم الإبرة، وارتفاع حجب النور بالخفق الحاصل للحجاب، فحجب الظلمة تخرق بالتخلي عن جنود الجهل والأنا، وحجب النور يحتويها الإنسان ويفنى فيها عندما يتحلى بجنود العقل والأخلاق الكريمة، وهكذا الإنسان في مسيرته التكاملية يسعى إلى أن يصل إلى رفع الأنا عن صفحة وجوده، والتخلي بجميع جنود العقل وهذا هو الفتح المبين (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا) ([102]).

این حجاب زبرجد سبز که در حرکت و نوسان است، اشاره‌ای است به حجاب‌های ظلمت و نور؛ و کنار رفتن حجاب ظلمت با فتح در مثل، مانند سوراخ سوزن و کنار رفتن حجاب نور با «خفق» (نوسان) که برای حجاب حاصل می‌گردد، صورت می‌پذیرد. حجاب‌های ظلمانی، با دور شدن از سربازان جهل و منیت، می‌سوزد. حجاب‌های نورانی هم در درون انسان نهاده شده است و هنگامی که او به سربازان عقل و اخلاق کریمه آراسته گردد، در آن فنا می‌شود. به این ترتیب آدمی در مسیر رو به رشد و تکاملی خود می‌کوشد به آن جا برسد که منیت را از صفحه‌ی وجودش بزدايد و به تمام لشکریان عقل آراسته گردد و این، همان فتح مبين می‌باشد: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا) (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقرر کرده‌ایم). ([103])

وهذا هو المقام المحمود الذي وصل إليه الرسول الكريم محمد وقد تجلى في هذا المقام الله سبحانه وتعالى لمحمد في آتات (وكان بينهما حجاب يتلأأ ويخفق) أي: إن الحجاب يرتفع في آن ويعود في آن آخر، وحال ارتفاعه لا يبقى محمد بل يفنى ويحترق، ولا يبقى وجه الله محمد بل لا يبقى إلا الله الواحد القهار.

این همان مقام محمود است که پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) به آن دست یافت و خدای سبحان و متعال در این مقام برای حضرتش در لحظاتی متجلی شد: «و كان بينهما حجاب يتلأأ ويخفق» (میان آن دو حجابی می‌درخشید و

می‌جنبید) یعنی حجاب در یک لحظه برداشته می‌شد و در لحظه‌ای دیگر برمی‌گشت. به هنگام بالا رفتن حجاب، چیزی از حضرت محمد(ص) باقی نمی‌ماند بلکه آن حضرت فنا می‌شد و می‌سوخت و از او که وجه الله است، چیزی باقی نمی‌ماند بلکه فقط خدای یگانه‌ی قهار بر جای می‌ماند و بس.

والحديث أعلاه المروي عنهم لا ينفي الكشف لحجب الظلمة والنور مطلقاً، بل ينفي الكشف التام الدائم، أما الكشف التام في آتات فهو حاصل لمحمد ، وهو يخفق مع خفق الحجاب والكون كله يخفق مع محمد ، ولو قرأت القرآن لخفقت مع خفقه ذهاباً ومجيئاً دون قصد منك لهذا الفعل، بل كأنك مضطر إليه.

حدیث فوق که از ائمه (ع) روایت شده است، به هیچ وجه کشف شدن (برداشته شدن) حجاب‌های ظلمت و نور را نفی نمی‌کند بلکه نفی‌کننده‌ی کشف دائمی تمام آن می‌باشد. کشف کامل، در لحظاتی، برای حضرت محمد(ص) حاصل شد و آن حضرت با نوسان حجاب، به جنبش درمی‌آید و همه‌ی هستی و کائنات نیز با حضرت به حرکت درمی‌آیند. اگر شما قرآن بخوانی، با نوسان او به حرکت رفت و برگشت درمی‌آیی بدون این که قصد و نیتی بر این کار داشته باشی؛ گویی در انجام آن مجبور و بی‌اختیار هستی.

ج س أ - ب: النور أو الحجب النورانية هي من الله سبحانه وتعالى، وحجب الظلمة من المادة أو العدم، والمخلوقات وجدت بإشراق النور في الظلمة أو قل تجلي النور في الظلمة. والاختلاط الحاصل بين النور والظلمة ليس بمعنى اختلاط مجانسة، بل هو اختلاط تجلي وظهور كما قال أمير المؤمنين (ع) ما معناه: (داخل في الأشياء بلا مجانسة وخارج منها بلا مزايلة) ([104]).

پاسخ سوال الف و ب- نور یا حجاب‌های نورانی، از سوی خدای سبحان است و حجاب‌های ظلمانی از ماده یا عدم نشأت می‌گیرد. مخلوقات با اشراق نور در ظلمت پدیدار گشته‌اند؛ یا می‌توان گفت با تجلی نور در ظلمت. اختلاط حاصل بین نور و ظلمت به معنی اختلاط (دو) هم‌جنس (مجانس) نیست بلکه عبارت است از اختلاط تجلی و ظهور. همان‌طور که امیرالمؤمنین (ع) در جمله‌ای به این معنا فرموده است: «درون چیزها است ولی نه به مجانست (با آن‌ها آغشته نیست)، و بیرون است از آن‌ها، ولی نه به مزایلت (با دوری از آن‌ها)». [105]

ج س - ج: ترفع حجب الظلمة والنور بالسعي إلى الله سبحانه وتعالى وتحصيل رضاه، وترفع حجب الظلمة خاصة بالتخلي عن جنود الجهل والأخلاق الذميمة، وبالابتعاد عن الأنا وتركها. وترفع حجب النور بالعلم والمعرفة، والتخلي بجنود العقل والأخلاق الكريمة، وتسلك سلم الصعود إلى المقامات القدسية في الملأ الأعلى.

پاسخ سوال ج - حجاب‌های ظلمت و نور با حرکت کردن به سمت خداوند متعال و کسب رضایت او برداشته می‌شود؛ حجاب‌های ظلمت به طور خاص با دور شدن از لشکریان جهل و اخلاق ناپسند و با دوری از منیت و کنار گذاشتن آن، برداشته می‌شود. حجاب‌های نور با علم و معرفت و آراسته شدن به لشکریان عقل و اخلاق پسندیده و سوختن در نردبان صعود به مقامات قدسی در ملأ اعلی، برداشته می‌شود.

ج س - د: اتضح مما سبق أنها رفعت بشكل تام لمحمد ، ولكن ليس على الدوام بل في آتات، كما اتضح أن العلة في عدم رفعها بشكل دائم هي أنها لو رفعت بشكل دائم لا يبقى للعبد هوية، بل لا يبقى إلا الله الواحد القهار بعد احتراق العبد وفنائه

في الذات الإلهية، ولم ترفع هذه الحجب بشكل تام لغير محمد وهو صاحب المقام المحمود، وقال سيد العارفين علي (ع): (لو كشف لي الغطاء ما ازددت يقيناً) [106]. فالغطاء والحجاب الذي رفع لمحمد حجاب اللاهوت، وإلا فلي (ع) كشف له الغطاء بالمراتب الأدنى من هذه المرتبة التي ذكرها (ع)، وقد كان (ع) يسير في جبانة الكوفة ويكلم الموتى كما روى حبة العرني [107].

پاسخ سوال د- از مطالب پیشین روشن شد که این حجابها به طور کامل برای حضرت محمد(ص) کنار رفته است ولی نه به صورت همیشگی بلکه در لحظاتی. هم‌چنین مشخص شد که علت آن که حجابها به طور دائم برداشته نشد این است که اگر حجابها به طور دائمی کنار رود، برای بنده دیگر هویت و شخصیتی باقی نمی‌ماند و پس از سوختن عبد و فنای او در ذات الهی، چیزی جز خدای یگانه‌ی قهار بر جای نمی‌ماند. این حجابها جز برای حضرت محمد(ص) که صاحب مقام محمود است برای هیچ‌کس دیگر به طور کامل برداشته نشده است. سرور عارفین علی (ع) می‌فرماید: «لو كشف لي الغطاء ما ازددت يقيناً» [108] (اگر پرده از جلوی روی من برداشته شود، چیزی بر یقینم افزوده نمی‌گردد). این پرده و حجاب برای حضرت محمد(ص) برداشته شده است. کنار رفتن پرده، برای علی (ع) نیز واقع شده ولی در مراتبی پایین‌تر از مرتبه‌ای که خود حضرت (ع) بیان فرموده است. حبه‌ی عرني نقل کرده است که آن حضرت در قبرستان کوفه حرکت می‌کرد و با مردگان سخن می‌گفت. [109]



[96] - بحار الانوار: ج 55 ص 45.

[97] - في الحديث الذي رواه سماعة عنه، وقد ذكر فيه (ع) جنود العقل والجهل، الكافي: ج 1 ص 20 - 23 ح 14.

[98] - در حدیثی که سماعه از ایشان (ع) روایت می‌کند، ایشان (ع) لشکریان عقل و جهل را بیان می‌فرماید. کافی: ج 1 ص 20 تا 23 حدیث 14.

[99] - تفسیر الصافی - سورة النجم: ج 5 ص 84، فما بعد.

2- یعنی این مقام تو است و جبرئیل نمی‌تواند به مقام نبی دست یابد، بنابراین جبرئیل به حضرت اشاره کرد که به مقامش عروج کند و بالا رود (مترجم).

[101] - تفسیر صافی: سوره‌ی نجم: ج 5 ص 84 و بعد از آن.

[102] - الفتح: 1.

[103] - فتح: 10.

[104] - نهج البلاغه: الخطبة الأولى.

[105] - نهج البلاغه: خطبه اول.

[106] - المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 317.

[107] - قال: خرجت مع أمير المؤمنين إلى الظهر فوقف بوادي السلام كأنه مخاطب لأقوام فقامت بقيامه حتى أعييت، ثم جلست حتى مللت، ثم قمت حتى نالني مثل ما نالني أولاً، ثم جلست حتى مللت ثم قمت وجمعت ردائي، فقلت: يا أمير المؤمنين إنني قد أشفقت عليك من طول القيام فراحة ساعة، ثم طرحت الرداء ليجلس عليه فقال: يا حبة إن هو إلا محادثة مؤمن أو مؤانسته، قال: قلت: يا أمير المؤمنين وإنهم لكذلك؟ قال: نعم، لو كشف لك لرأيتهم حلقة حلقة محتبين يتحادثون، فقلت: أجسام أم أرواح؟ فقال: أرواح، وما من مؤمن يموت في بقعة من بقاع الأرض إلا قيل لروحه: الحقني بوادي السلام، وإنها لبقعة من جنة عدن) بحار الأنوار: ج 97 ص 234.

[108] - مناقب ابن شهر آشوب: ج 1 ص 317.

[109] - حبه‌ی عرنی می‌گوید: با امیرمؤمنان به سوی پشت کوفه خارج شدیم. امیرالمؤمنین (ع) در پشت کوفه در وادی السلام ایستاد و گویی با کسانی سخن می‌گفت. من نیز با او ایستادم تا خسته شدم. سپس نشستیم تا این که ملول شدم. دوباره برخاستم و دوباره مثل مرتبه‌ی اول خسته شدم. سپس نشستیم و ملول شدم. سپس ایستادم و ردایم را جمع کردم و گفتم: ای امیرالمؤمنین! من بر شما از ایستادن زیاد نگرانم، ساعتی استراحت کن! و ردایم را بر زمین پهن کردم تا بنشینند. فرمودند: «ای حبه! آنچه دیدی نبود مگر سخن گفتن و انس گرفتن با مؤمن». گفتم: ای امیرالمؤمنین! آن‌ها نیز چنین هستند؟ فرمود: «آری، اگر آن‌چه من می‌بینم برای تو هم کشف می‌شد، می‌دیدم که مؤمنان حلقه‌وار نشسته با هم سخن می‌گویند». عرض کردم: اجسادند یا ارواح؟ فرمودند: «ارواح، و مؤمنی در جایی از زمین نمی‌میرد مگر این که به روحش گفته می‌شود: به وادی السلام ملحق شو، که وادی السلام قطعه‌ای از بهشت عدن است». بحار الانوار: ج 97 ص 234.